

مادر امیرشکاری، یکی از مادران جسور و دادخواه کشتارهای دهه ی ۶۰، از میان ما رفتند!



با دردی عمیق و تأسف فراوان با خبر شدیم که خانم گل بس سلاجقه(مادر امیرشکاری)، ۲۹ دی از میان ما رفتند. رفتن این مادران که یک دنیا عشق و شور زندگی و ایستادگی هستند، بسیار سخت و دردناک است. هم وجود نازنین خود آن‌ها، هم اینکه انسان‌هایی جسور را از دست می‌دهیم که سرمشق مقاومت و دادخواهی برای دیگر خانواده‌های آسیب دیده هستند. متأسفانه کم‌رنگ شدن حضور این مادران دادخواه، یا به دلیل ناتوانی آن‌ها یا به دلیل فوت شان، ضربه ی سختی بر پیکره جنبش دادخواهی در ایران زده است. هرچند جوان ترها به میدان آمده‌اند و این مسیر را ادامه می‌دهند.

سیاست سرکوب و شکنجه و اعدام، از همان ابتدای به قدرت رسیدن این حکومت ستم کار علیه آزادی خواهان و فعالان سیاسی آغاز شد و بخصوص در دهه ی شصت این سرکوب ها خیلی شدید بود و هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه می‌کردند، ولی خانواده‌های دادخواه دهه ی ۶۰، از جمله مادر امیرشکاری، در بدترین شرایط و زیر تیغ حکومتی که به شدت سرکوب و شکنجه و تهدید می‌کرد، خانواده‌های خاوران را یافتند و به صورت جمعی و با جسارت در برابر بیدادگران ایستادند تا بتوانند صدای دادخواهی عزیزان شان را زنده نگاه دارند و این صدا هر روز بلندتر و بلندتر شد و صدای شان را به سراسر دنیا رساندند، هرچند در آن زمان خانواده‌ها پشتیبانی جدی نداشتند و از رسانه‌های امروز نیز خبری نبود تا این ایستادگی ها را به صورت گسترده نشر و پخش کنند.

ولی این مادران با صبوری و پیگیری بی نظیرشان از همان سال‌ها جمع خود را حفظ کردند و با همدیگر به خاوران و دیگر گورستان ها در تهران و شهرستان‌ها رفتند، از حال همدیگر خبر گرفتند و

با هم مراسم برگزار کردند، تا اینکه به یک خانواده بزرگ تبدیل شدند و ایستادگی آن‌ها سرمشق بسیاری از خانواده‌های دادخواه امروزی شده است. حکومت نیز بیکار ننشست و هر زمان که توانست آن‌ها را تهدید و بازداشت و اذیت و آزار کرد و شکنجه داد و نشانه‌های عزیزان شان را تخریب کرد، ولی خانواده‌ها تسلیم نشدند. مادر امیرشکاری یکی از این مادران مقاوم بود که با استقامت و روحیه‌ای بسیار بالا ایستاد و ادامه داد. او همراه همیشگی مادران و خانواده‌های خاوران بود و هر زمان که در تهران حضور داشت، خانواده‌های خاوران را همراهی می‌کرد. او امید داشت که زنده بماند تا شاهد به محاکمه کشاندن جنایت کاران باشد، ولی متأسفانه زنده نماند تا این روز را ببیند و امید که دیگر اعضای این خانواده ی مقاوم زنده و سلامت بمانند و بتوانند به همراهی دیگر خانواده ها، دادشان را از این بیدادگران بگیرند و آرزوی شان برای ساختن دنیایی انسانی را متحقق کنند.

خلاصه‌ای نیز درباره زندگی این مادر شجاع و مقاوم و نحوه کشته شدن سه پسران اش در کتاب « مفاهیم دادخواهی به زبان ساده و مروری بر فعالیت‌های دادخواهان» اثر مادران پارک لاله از انتشارات خاوران نوشته شده است که آن را در زیر می‌آوریم:

«گل بس سلاجقه(مادر امیرشکاری)، مادر دادخواه حمید، سعید و علی امیرشکاری است. حمید(فدایی/اشرف)، متولد ۱۳۳۰، در خرداد ۱۳۶۰ در روستای بوکان کردستان کشته شد. سعید(فدایی خلق)، متولد ۱۳۳۶، در ۲۳ مرداد ۱۳۵۸ در رابطه با گروه‌های چپ بازداشت و پس از چهار روز آزاد و در ۲۷ مرداد همان سال ترور شد. علی(عضو سازمان دانشجویان پیشگام)، متولد ۱۳۳۹، شش روز پس از بازداشت در اول شهریور ۱۳۵۸ اعدام شد. محل دفن سعید و علی رابر کرمان است. مادر امیرشکاری، مادری عاشق، صبور و بسیار مهربان بود که همیشه لبخند بر لب داشت. همسرش در سال ۱۳۴۶ فوت کرد و او با امید به آینده‌ای روشن توانست فرزندان اش را به تنهایی بزرگ کند و این همه داغ را تاب بیاورد و کمرش خم نشود. جعفر ریاحی نیز داماد اوست و برادران ریاحی مانند فرزندان اویند. او زنی ایستاده و سربلند و سخت کوش بود.»



هم چنین منصوره بهکیش که از نزدیک مادر را می‌شناسد، در فیس بوک خود این‌گونه نوشته است:

«مادر امیرشکاری نازنین، از مادران جسور و عاشقی بود که خیلی دوست شان می‌داشتیم. زنی بسیار قوی و مهربان و با لهجه ی بسیار شیرین کرمانی که همواره مهربانی و عشق می‌پراکند. او همواره کمرش را راست نگاه داشت و مستقل عمل کرد. در این لحظه تنها می‌توانم بگویم که رفتن او نیز ضربه سختی برای ما خانواده‌هایی است که سال‌های سال در ناخوشی‌ها و خوشی‌ها با همدیگر شریک بودیم و با هم جلو رفتیم و ایستادیم و نگذاشتیم که کمرمان را خم کنند. مسئولان و ماموران حکومتی این مادر صبور و مقاوم و خانواده جسورش را نیز بسیار آزار دادند و به اشکال مختلف شکنجه شان کردند، ولی آن‌ها هیچ گاه از عزم خود برای یادآوری و پاسخ‌گو کردن حکومت و کشف حقیقت جنایت‌هایی که کرده بودند، غافل نماندند و مانند این مادران، مبارزان راستین ایران زمین بوده و هستند، همان‌هایی که با وجودشان که سرشار از عشق و آزادگی و مقاومت است، برای دنیای انسانی مبارزه کردند و به فرزندان و دوستان شان عاشقی و جسارت آموختند و در برابر دشمنان با شهامت و استقامتی بی‌مانند ایستادند و این چنین برای ساختن دنیای بهتر و انسانی کوشیدند و آثار وجودشان بر تارک تاریخ همواره زنده خواهد ماند.

او در ادامه می‌گوید: «جنایت کاران، علی و سعید و حمید امیرشکاری، سه پسر مبارز این مادر زخم خورده را این چنین بی‌رحمانه به قتل رساندند و زخمی عمیق بر قلب عاشق مادر و دیگر اعضای محترم و دادخواه این خانواده نشاندهند. این خانواده زخم خورده با سه جان باخته دیگر از خانواده ی

زخم خورده و دادخواه ریاحی وابسته اند. جعفر ریاحی همسر فریده امیرشکاری بود که به همراه برادرش محمدصادق ریاحی در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند، برادر دیگرشان، علی ریاحی نیز در سال ۱۳۶۱ تیرباران شد. سعید و علی نیز پسران فریده امیرشکاری و جعفر ریاحی هستند و امید که در کنار مادرشان و دیگر اعضای این دو خانواده زخم خورده و دادخواه، سلامت و پایدار بمانند و روزهای خوب را هم شاهد باشیم.».

ما مادران پارک لاله ایران، این غم بزرگ را به خانواده شریف و دادخواه امیرشکاری، ریاحی و مادران و خانواده‌های خاوران و دیگر دادخواهان تسلیت می‌گوییم و از صمیم قلب با آن‌ها همراه و همدردیم و آرزوی سلامتی و پایداری برای دیگر اعضای این خانواده و دیگر مادران و خانواده‌های داغدار را داریم.

ما نیز همراه این مادران و خانواده‌ها ایستاده‌ایم و صدای شان را بلند می‌کنیم و آرزوی مان این است که تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی آزاد شوند، هر گونه شکنجه و قانون مجازات اعدام لغو شود، و تمامی آمران و عاملان جنایت‌های صورت گرفته در جمهوری اسلامی، در دادگاه‌های علنی و عادلانه و مردمی محاکمه و مجازات شوند و دنیایی انسانی بسازیم که دیگر از آزادی کشتی و تبعیض و بی‌عدالتی خبری نباشد و بتوانیم جلوی تکرار جنایت را بگیریم. به امید آن روز.

نام و راه مادر امیرشکاری و فرزندان شجاع اش، همواره زنده و ماندگار است!

مادران پارک لاله ایران